

Murji'ah and Legitimacy of the Umayyads

Shaban Ali Bidaki* , Muhammad Sepehri**

Mahmood Seyyed***

Abstract

The Murji'ah was one of the political-intellectual groups that in the first century of Islam, by avoiding judging the beliefs and positions of the active factions in the field of politics and society, entered the arena of existence in the turbulent Muslim society. It seems that the dual function of the Murji'ah in history - compromise and confrontation with the government - and consequently the two-sided judgment about them, the duality in their thought and, better, the ambiguous nature of the word Murji'ah and its specific definition of faith, that is, the two main pillars of reference thinking go back. For this reason, the term Murji'ah has been used for a range of different intellectual and political currents and sometimes contradictions, and even in the case of Kharijites and Shiites. The central issue of the present study is what the type of confrontation and reaction of the Murji'ah difference in compromising and confronting the Umayyads was? The aim of this study is to show how the Umayyads used this dual Murji'ah approach to legitimize themselves. This research

* PhD Student in Islamic History, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, alibidaki0@gmail.com

** Professor, Department of History, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author), sepehran55@gmail.com

*** Professor, Department of History, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, m-seyed-history@iiu.ac.ir

Date received: 21/10/2021, Date of acceptance: 26/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

has been organized with a critical approach to previous research and with a descriptive-analytical view.

Keywords: Murji'ah, Khawarij, Umayyads, Qadriya, Battle of Siffin.



امویان در بستر مشروعیت‌دهی مرجه^۱

شعبانعلی بیدکی*

محمد سپهری**، محمود سید***

چکیده

فرقه مرجه از جمله گروه‌های سیاسی-فکری بود که در نخستین سده‌ی اسلامی با پرهیز از قضاوت در خصوص عقاید و مواضع جناح‌های فعال در میدان سیاست و اجتماع، پا به عرصه وجود در جامعه پرتلاطم مسلمانی گذاشت. چنین به نظر می‌رسد که عملکرد دوگانه مرجه در تاریخ‌سازش و مقابله با حکومت- و به تبع آن داوری دو سویه درباره ایشان، به دوگانگی موجود در اندیشه آنان و به تعبیر بهتر ماهیت دو پهلوی کلمه ارجاء و تعریف خاص آن از ایمان، یعنی دو رکن اصلی تفکر مرجه باز می‌گردد. از همین جهت اصطلاح مرجه برای طیفی از جریان‌های گوناگون فکری و سیاسی و گاه متضاد و حتی در مورد خوارج و شیعه به کار رفته است. مسئله محوری پژوهش حاضر این است که نوع مواجهه و واکنش فرق مرجه در سازش و مقابله با امویان چگونه بوده است؟ هدف پژوهش پیش روی آن است که نشان دهد که امویان از این رویکرد دوگانه مرجه چگونه در جهت مشروعیت‌یابی خود بهره برداری کردند. این پژوهش با رویکردی انتقادی به پژوهش‌های پیشین و با نگاه توصیفی-تحلیلی سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: مرجه، خوارج، امویان، قدریه، جنگ صفین.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، alibidaki0@gmail.com

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)،

sepehran55@gmail.com

*** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، m-seyed-history@iiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶



۱. مقدمه

مرجئه به عنوان یکی از فرق اسلامی بر اساس اوضاع و احوال حاکم بر جامعه اسلامی ظهور کرد. این تفکر ابتدا با پرهیز از داوری درباره صحابه پیامبر (ص) راجع به مسئله جانشینی ایشان، نخستین پایه‌های عقیدتی‌اش را بنیان نهاد. هرچند ابتدای ظهور این فرقه با مسائل سیاسی گره خورده بود اما به تدریج و با گذشت زمان، تعالیم ابتدایی‌اش وارد مباحث کلامی و دینی شد؛ تفکراتی که قائل به جدایی ایمان از عمل اشخاص شد. در بررسی عوامل شکل‌گیری اندیشه ارجاء محققان عوامل متعددی را مطرح کرده‌اند. نخستین بار عنوان مرجئه به کسانی اطلاق شد که در ابتدای امر با علی (ع) بودند اما پس از شهادت وی گرد معاویه جمع شدند؛ مانند برخی از اصحاب جمل و غیره و از آن رو به مرجئه معروف شدند. آنان می‌گفتند مسلمانان همه صرفاً با اقرار ظاهری به ایمان مؤمن به حساب می‌آیند و برای همه ی آنها امید به بخشش داشتند (الامین، ۲۰۰۷: ۲۴۹).

چنین اندیشه‌ای می‌توانست پیامدهای مختلفی را برای جامعه داشته باشد؛ نخست این‌که از یک سو باعث ترویج رکورد و بی‌تفاوتی در برابر جریان‌های حق و باطل شود. زیرا هنگامی که قضاوت درباره علی (ع) و عثمان یا معاویه به خدا و روز قیامت واگذار می‌شد، دیگر انگیزه‌ای برای حمایت از یکی از آنان باقی نمی‌ماند. دوم آن‌که، چنین فکر و اندیشه‌ای موجب بهره‌برداری سوء حاکمان جور و در راس آن‌ها سیاست‌مدارانی چون امویان قرار می‌گرفت. (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۷۶).

از سویی، معاویه در جایگاه بنیانگذار حکومت اموی از همان ابتدا بر این مرام بود؛ لذا ابن ابی الحدید آورده: «معاویه تظاهر به جبر و ارجاء می‌کرد» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷: ۱/۳۴۰). قاضی عبدالجبار نیز می‌نویسد:

چون معاویه حکومت را به دست گرفت و دید مردم فرمان او را اجرا نمی‌کنند و حجتی بر آنها ندارد رای جبر و ارجاء را پیش کشید و گفت اگر پروردگارم مرا برای حکومت شایسته نمی‌دید آن را به دامن من وانمی‌گذاشت و چنانچه این وضعیتی که ما بر آن هستیم مورد پسند خدا نبود آن را تغییر می‌داد. (همدانی، ۱۹۷۴: ۱۴۳).

در این جا ذکر این نکته ضروری است که این پژوهش رویکردی انتقادی به پژوهش‌های پیشین دارد. از این روی، بایستی میان وابستگی همه مرجئه به بنی امیه و تأثیرات منفی اندیشه ارجاء در جامعه اسلامی که در نوشته‌های محققان قبلی بازتاب

یافته است، تفاوت قائل شد. تأثیرات منفی اندیشه ارجاء در جامعه و بهره برداری سو حاکمان اموی، مطالبی غیر قابل انکار است. اما در اینکه آیا همه مرجئه گروهی وابسته به بنی امیه بوده اند بایستی قدری تردید نمود. درست است که وقتی آنان قدرت را با حق برابر دانسته و مخالفت با حکومت اسلامی را مشروع ندانستند و از سوی دیگر هر مسلمانی را سزاوار حاکمیت تلقی کردند، عملاً موجب همسازی قشر عظیمی از مردم با حاکمان اموی گردیدند و در نتیجه، توانستند به انزوا کشاندن جامعه از دخالت در امور سیاسی موثر واقع شوند، اما استناد به این تفکر نتایج متفاوت دیگری نیز در پی داشت، که گاه به رویارویی ایشان و امویان می انجامید. بنابراین مهم ترین مسئله این پژوهش تبیین رویکرد دو گانه در رفتار و منش مرجئه و چگونگی بهره برداری امویان از آن در جهت مشروعیت‌دهی به اقدامات خود می باشد که با روش توصیفی و تحلیلی صورت می گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در سال های اخیر پژوهش هایی در مورد مرجئه صورت گرفته که نقد آنها جهت فهم نقاط قوت و ضعف تحقیقات انجام شده در این زمینه ضروری است. با اینکه هریک از این پژوهش ها، در نوع خود ارزنده می باشند، اما نمی توان از کمبودهای آنان غفلت کرد. کمبود هایی که ضرورت تحقیق را در این زمینه باعث گردیده است. از جمله پژوهش هایی که در سال های اخیر در باب مرجئه صورت گرفته است، تحقیقات مادلونگ است که در چندین مقاله انتشار یافته است. یکی از آنان مقاله ای با عنوان «مرجیان و سنت‌گرایی اهل تسنن» است که در کتاب «فرقه های اسلامی» به چاپ رسیده است. پژوهش دیگر پرفسور مادلونگ در این باب مقاله ای است با عنوان «نخستین مرجئه در خراسان و ماوراءالنهر و انتشار مذهب حنفی»، که در کتابی با عنوان «فرقه های اسلامی در سده های میانه» به چاپ رسیده است. ایشان در این بخش از کتاب خود به بررسی ابعادی چند از فعالیت مرجئه در شرق خراسان پرداخته و به تحلیل شرحی که طبری در تاریخ خود از پیکار مرجئه به پشتیبانی نو مسلمانان در سال ۱۰۰ هجری آورده می پردازد. مؤلف در این پژوهش علاوه بر ذکر دو قیام ابوصیدا و حارث، به قیام ابومسلم نیز اشاره دارد لیکن با بیان این قیام اطلاعات درخوری در رابطه با مرجئه شرکت کننده در آن نمی توان به دست آورد. در واقع نقص عمده پژوهش های مادلونگ در این دو اثر، نداشتن تحلیل است.

پژوهش دیگر کتابی با عنوان « تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه » است که توسط مستشرق آلمانی فان فلوتن تألیف شده است. همانگونه که از نام کتاب پیداست مؤلف در این اثر خود به عوامل سقوط بنی امیه و راز موفقیت بنی عباس پرداخته است. بایستی خاطرنشان کرد که دیدی که فلوتن در کتاب خود درباره مرجئه دارد؛ با دید حاضر درباره مرجئه همسانی دارد، ولیکن ایشان به مرجئه تنها در ضمن شورش حارث اشاره می‌کند بدون اینکه هیچ‌گونه پیش‌زمینه‌ای درباره این گروه ارائه دهد و بیان می‌کند که آنان که بودند؟ چگونه به وجود آمدند؟ اندیشه کلامی - سیاسی آنان چه بود؟ و یا به دسته جات آنان اشاره می‌کند. در واقع هدف اصلی فلوتن در این بخش پرداختن به مرجئه به عنوان یکی از جریان‌های فکری آن زمان نیست. به همین دلیل نیز به صورت کاملاً مختصر و گذرا به آنان اشاره می‌کند. اما با این حال تحلیلی که در مورد مرجئه خراسان و قیام حارث دارد در نوع خود ارزنده می‌باشد. یکی دیگر از تحقیقات انجام شده درباره مرجئه تحقیقات احمد امین در کتاب « ضحی الاسلام » و « فجر الاسلام » است. ترجمه فارسی این دو اثر با عنوان « پرتو اسلام » به چاپ رسیده است.

وی در هر دو اثر مرجئه را گروهی همسو و همساز با بنی امیه معرفی می‌کند که مهم‌ترین نظریه‌شان تفکیک عمل از ایمان بوده است. اندکی دقت درباره محتوای کتاب مشخص می‌گرداند که مؤلف، تنها به آرای مرجئه خالص پرداخته بدون اینکه اشاره‌ای به دیگر دسته جات مرجئه و یا آراء آنان داشته باشد. همین یکسو نگری درباره این فرقه باعث عدم دستیابی به قضاوت صحیح درباره ایشان شده و ضرورت تحقیق مستقلی را موجب می‌شود.

«مرجئه، تاریخ و اندیشه» تألیف رسول جعفریان از دیگر آثار خوب در این خصوص است. در این اثر، سعی محقق بر این است که تاریخچه‌ای از این فرقه، طراحان آن و اندیشه‌های ایشان اعم از کلامی و سیاسی ارائه دهد. لذا سعی می‌کند که با بحث از اندیشه‌های اولین کسانی که درباره ارجاء صحبت کرده‌اند به ارزیابی اولین حرکت‌های رسمی مرجئه پرداخته و از این طریق خواننده را متوجه اصولی سازد که اولین مرجئه مطرح نموده‌اند. نقص عمده و چشمگیر در این اثر، این است که مؤلف در تمام طول کار در پی اثبات ضدیت مرجئه با امویان بوده و در بیان این مطلب دچار افراط و زیاده روی گردیده است. وی مرجئه را گروهی معرفی می‌کند که از اساس با دولت اموی

تعارض داشته‌اند، و با وجود این همه تأکید در تقابل مرجئه با امویان، به علت این رویکرد نپرداخته و تحلیلی در این باره ارائه ننموده است. وی در تمام اثر خود به دنبال یافتن شواهد برای ضدیت مرجئه با امویان است.

از دیگر پژوهش‌های جدید که در قالب مقالات در فصلنامه‌های مختلف منتشر شده‌اند، می‌تواند به مقاله مرجئه نوشته پروین گودرزی اشاره کرد. محقق در این نویسنده بدون در نظر داشتن ویژگی خاصی از مرجئه، کلیت این جریان را در تاریخ مورد توصیف قرار داده است. مرجئه؛ علل و عوامل پیدایش و گرایش به آن، نوشته علی غلامی دهقی است که نویسنده تلاش کرده با استناد به منابع تاریخی، خاستگاه تاریخی مرجئه را در تحولات تاریخی صدر اسلام شناسایی کند. نویسنده در این خصوص به بررسی مولفه‌های درون دینی و برون دینی که در شکل‌گیری این جریان نقش داشته‌اند، اشاره کرده است. مقارنت افکاری مرجئه و سکولاریسم، نوشته حمید محمودی از دیگر آثار جدید در این خصوص است. آنچه این مقاله در پی آن است، نشان دادن برخی هم‌گرایی‌های اعتقادی و ریشه‌ای در دو تفکر ارجاء و سکولار است. نویسنده در نهایت به این نتیجه رسیده است که دو تفکر ارجاء و سکولار، در مبانی، ریشه‌ها و پیامدها دارای اشتراکات قابل‌تأملی‌اند. هر دو به کنار زدن دین و مفاهیم دینی از عرصه سیاسی تأکید دارند. با توجه به نوشتارهای پیشین، پژوهش حاضر ضمن نگاه انتقادی بدانها، در صدد است پارادوکس موجود در اندیشه و عمل مرجئه را در مواجهه با جریان حاکمیت اموی و دیگر گروه‌های سیاسی تبیین نماید.

۳. مواجهه فرق مختلف مرجئه

مرجئه همچون دیگر فرقه‌های اسلامی به گروه‌هایی چند تقسیم می‌شوند. از آنجا که همه گروه‌های آن در قبال حاکمیت موضع مشترکی نداشتند معرفی آنان می‌تواند در تعیین هم‌سازی یا ناهم‌سازی این فرقه با بنی‌امیه یاری‌رساند. بنابراین در همین ابتدا لازم می‌باشد که دسته‌های مختلف این فرقه آشکار گردد تا هم‌سازی یا ناهم‌سازی هر یک از آنان در برابر حاکمیت بنی‌امیه مشخص گردد. شهرستانی مرجئه را به چهار گروه تقسیم کرده که عبارتند از: مرجئه خوارج، مرجئه قدریه، مرجئه جبریه و مرجئه خالصه (شهرستانی، ۱۳۶۹: ۱۲۵/۱). با وجود اینکه ارجاء در ذرات خود با اصول عقاید خوارج و

معتزله ناسازگار است لیکن انتساب این فرقه به فرقه‌هایی چون خوارج یا معتزله، جبریه و قدریه به این سبب است که بسیاری از رهبران آنها، در عین اعتقاد به ارجاء به برخی از اصول این فرقه نیز معتقد بوده و به همین مناسبت به این نام منسوب شدند. به عنوان نمونه «غیلان» که یکی از رهبران مرجئه شناخته می‌شود در عین اعتقاد به ارجاء به برخی از اصول قدریه که در باب آزادی اراده انسان بود معتقد گردید و به همین دلیل مرجئه قدری شناخته شد.

همین امر درباره جهم که از مرجئه جبری بود نیز صادق است. در این میان ابوالحسن اشعری فرق مرجئه را به دوازده گروه تقسیم می‌نماید که هر یک از آنان در باب ایمان نظر خاصی دارند (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۹۷/۱-۲۰۵). همین اختلاف نظر در باب ایمان بود که کسانی چون ملطی را نیز بر آن داشت که مرجئه را به یازده گروه تقسیم نمایند (ملطی، ۱۴۱۲: ۱۰۵-۱۱۲)، بدین قرار:

۱. گروهی که ایمان را شناخت خدا و پیامبرانش و همگی چیزهای می‌داند که از سوی او آمده است. جهم بن صفوان از این گروه می‌باشد. وی معتقد است که هر گاه آدمی به معرفت خدا برسد و بعدا با زبان به انکار او پردازد، کافر نمی‌شود زیرا که ایمان کاهش و افزونی نمی‌پذیرد. ۲- پیروان ابو الحسین صالحی که ایمان را منحصرآ شناخت خدا و کفر را جهل بدو می‌دانند. ایمان جز معرفت خدا و کفر جز جهل بدو نیست اگر کسی گوید خدا سه گانه است. کفر نیست با این همه این سخن جز کافر بر زبان تراند و هر کس پیامبر را انکار کند مومن نیست نه از آن جهت که این محال است بلکه از آن روی که پیامبر گفت: هر کس به من نگردد به خدای نگروده است. ۳- سومین گروه پیروان یونس سمی است که ایمان را معرفت خدا و عبادت به اومی دانند و هر که تمام این خصلت‌ها در آن فراهم شود مومن است و هرگاه یکی از این خصلت‌ها نباشد کافر گردد. با این همه یونس چنین نگفته است. ۴- ثوبانیه: پیروان ابی ثوبان مرجی هستند که ایمان را اقرار به خدا و شناخت وی و پیغمبران او و چیزهایی است که در نزد خود شایسته است می‌دانند. ۵- غیلانیه: پیروان غیلان هستند که می‌پندارند که ایمان معرفت ثانوی است به همراه محبت و فروتنی و گواهی بدانچه از سوی خدا و رسولش آمده. و معرفت نخستین از روی اضطراب است نه اختیار و نشانه ایمان نیست. ۶- غسانیه: پیروان غسان مرجی هستند که ایمان را اقرار به خدا می‌دانند. که آن چیزی است که بیفزاید و کاستی نگیرد. فرق این

دسته با یونسیه آن است که اینان هر خصلتی از ایمان را برخی از ایمان می‌دانند. ۷- از فرقه‌های دیگر مرجئه، پیروان محمد بن شیبب را بایستی نام برد که پندارند ایمان، تصدیق خدا و معرفت به یگانگی اوست و نیز تصدیق به پیامبران است. آنان پندارند که مرتکب کبیره در صورتی که از نماز گزاران باشد و خدا و رسول را تصدیق کند، ایمان خود را بکلی از دست نمی‌دهد، به سبب پاره‌ای ایمان که در اوست، مومن است و بخاطر گناه کبیره فاسق است. ۸- دیگر پیروان ابو حنیفه هستند که پندارند ایمان، شناخت خدا، رسول و شریعت اوست و خصلت واحدی است که زیادت و کاستی نپذیرد و مردم در ایمان‌های خود متفاوت نیستند. ۹- دهمین فرقه، به تومنیه یا معاذیه مشهورند که می‌گویند ایمان چیزی است که آدمی را از کفر ننگه دارد و مجموعه خصلت‌هایی است که ترک همگی یا یکی از آنها موجب کفر می‌شود. ۱۰- مریسیه: پیروان بشر مریسی و از مرجئان بغداد هستند که در فقه به رای قاضی ابو یوسف بود و گویند: ایمان تصدیق دل و زبان باهم است و در لغت هم بدین معنی آمده است هرچند تصدیق نیاید ایمان نباشد. ۱۱. کرامیه: پیروان محمد بن کرام، که ایمان را اقرار و تصدیق با زبان می‌دانند و معرفت قلب یا هر چیز دیگری جز اقرار زبانی را شرط ایمان نمی‌دانند آنها منافقانی را که هم‌زمان با پیامبر (ص) بودند مومن می‌دانند (ملطی، همان)؛ زیرا در نظر آنها کفر تنها انکار خداوند با زبان است (شهرستانی، همان: ۱/۲۵؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۹۱-۱۹۵). پرداختن به این گروه‌ها از آن جهت که نشان‌دهنده اختلاف نظر فرق مرجئه درباره ایمان می‌باشد و بالطبع می‌تواند در موضع‌گیری آنان نسبت به حاکمیت تاثیر گذار باشد حائز اهمیت است.

در حقیقت با بررسی نظرات ایشان در باب ایمان است که می‌توان به سه جریان افراطی، تفریطی اعتدالی و غلات در میان معتقدان به این جریان پی برد. به عنوان نمونه در گروه افراطی یا به تعبیر دیگر گروه محافظه کار مرجئه می‌توان آن دسته از آنان را جای داد که ایمان را اعتقاد قلبی دانسته و در صورتی شخص مرتکب کبائر شود و محرمات را انجام دهد باز هم مومن کامل است. و یا گروهی که ایمان را فقط اقرار زبانی دانسته و هرچیز دیگری جز همین اقرار زبانی را از شرایط ایمان نمی‌دانند.

اصحاب محمد بن کرام سجستانی و یا صالحیه را می‌توان از این گروه غلات محسوب داشت. البته برخی پیروان جهم را نیز در زمره این گروه قرار می‌دهند. این اعتقاد در باب ایمان به راحتی می‌توانست باعث کاهش ارزش عمل و در نتیجه اباحه در

جامعه گردد. در حقیقت اثرات سوء اندیشه مرجئه بیشتر از ناحیه همین اعتقاد و همین گروه از مرجئه است. اما در گرو معتدل و میانه رو مرجئه که شخص مرتکب کییره را نه کافر و نه مومن کامل دانسته بلکه فاسق می دانند، می توان اصحاب ابو حنیفه، غیلان، ثوبانیه، شمریه را جای داد.

ابن حزم در این خصوص می نویسد: «نزدیک ترین فرقه های مرجئه به اهل سنت، پیروان مذهب ابو حنیفه هستند که معتقد می باشند، ایمان تصدیق قلبی و اقرار زبانی است و عمل از شرایع و فرایض است و دورترین آنها اصحاب جهم بن صفوان و محمد بن کراماند که می گویند ایمان فقط امر قلبی است.» (ابن حزم، ۱۴۰۶: ۱۱/۲)

گفتنی است که در بخش بررسی اندیشه رهبران مرجئی بخوبی آشکار خواهد شد که اعتقاد این فرق و رهبران آنان در باره ایمان و دیگر اصول اعتقادی تا چه حد در موضع گیری آنان نسبت به حاکمیت موثر بوده است. در ادامه این بحث بایستی گفت که مقریزی نیز مرجئه را سه گونه دانسته، «گروهی که میان اعتقاد به ارجاء و قدر جمع می کنند، که همان مرجئه قدریه هستند. مانند غیلان دمشقی و ابوشمر». گروهی که بین ارجاء و جبر جمع می کنند به نام مرجئه جبریه مانند جهم بن صفوان. و سوم گروهی که به ارجاء محض معتقد می باشند و مرجئه خالصه اند. این گروه سوم خود به چهار فرقه یونسیه، غسانیه، ثوبانیه و تومنیه تقسیم می شود وی همچنین گفته است که «پس از حسن بن محمد بن حنیفه مرجئه به چهار گروه مرجئه خوارج، مرجئه قدریه، مرجئه جبریه و مرجئه صالحیه تقسیم شدند» (مقریزی، بی تا: ۳۵۰/۲). بغدادی هم از سه گروه قدریه، جبریه و خالصه یاد کرده است که گروه آخر به پنج فرقه تقسیم شده اند (بغدادی، همان: ۱۹۰). سعد بن عبدالله اشعری نیز از چهار فرقه مرجئه یاد کرده است.

۱-جهمیه: پیروان جهم ابن صفوان که مرئه خراسان و اهل غلو بوده اند. ۲-غیلانیه، اصحاب غیلان بن مروان که مرجئه شام اند. ۳- ماصریه، اصحاب عمر و بن قیس ماصر که مرجئه عراق اند، مانند ابو حنیفه. ۴- شکاکیه، مثل سفیان بن سعید ثوری، شریک بن عبد الله ابن ابی لیلی، محمد بن ادريس شافعی و مالک بن انس که حشویه نامیده شده اند (اشعری، همان: ۵-۶) نوبختی نیز همانند اشعری از این چهار فرقه یاد می کند (نوبختی، ۱۳۶۱: ۱۴-۱۵)

در پایان بررسی فرقه مرجئه بایستی بدین نکته توجه داشت که عملکرد سه گروه مرجئه خالص، مرجئه جبری و قدری در برابر حکومت اموی یکسان نبوده است از میان این فرقه‌ها مرجئه خالص گروه همسو و همساز با امویان محسوب می‌شوند اما گروه مرجئه قدریه و بخصوص جبریه از گروه‌های درگیر و ناسازگار با حکومت بودند. یکی از علل تفاوت رویکرد این سه گروه در برابر حاکمیت تفاوت رای و نظر آنان با یکدیگر در باب ایمان بود. که به دوگانگی‌های موجود در اندیشه مرجئه باز می‌گردد و به گونه‌ای که هریک از آنان مصالح خود از آن بهره می‌بردند. در حالی که مرجئه ناب و خالص به تفکیک عمل از ایمان و موخر دانستن آن از ایمان معتقد بودند تا حدی که ادای فرائض و عمل را جزو ایمان ندانسته و برای آن ارزش قائل نبودند، مرجئه جبریه در عین تفکیک عمل از ایمان برای عمل ارزش قائل شده و از نتیجه اباحه این اندیشه جلوگیری نمودند. همچنین آنان بر خلاف مرجئه ناب که داوری همه امور را به خداوند واگذار می‌کردند، بین امور آشکار و مشتبه تفاوت قائل شده و تنها داوری امور مشکل را به خدا واگذار نمودند و در برابر امور آشکاری چون ستم فاحش قد علم می‌کردند. نمونه‌هایی از حضور آنان بر ضد حکومت شاهد این مدعا است.

۴. تعارض در تفکر مرجئه

۱.۴ رویکرد سازش در اندیشه مرجئه

پدیده ارجاء در آغاز پیدایش، پدیده‌ای صرفاً سیاسی بود. اما معتقدان به آنان به سرعت مساله ایمان و کفر را مطرح کردند. زیرا از یک سو خوارج را مشاهده کردند که عمل را جزء جدا نشدنی ایمان می‌دانستند و می‌گفتند: داشتن یکی از آن دو موجب بی‌نیازی از دیگران نمی‌شود و هر دو را باید توأم با هم داشت و همچنین آنها در تفکیر علی (ع)، عثمان، اصحاب جمل، حکمین با یکدیگر هم عقیده اند (ملطی، همان: ۴۷-۵۳-۵۰) و از سوی دیگر برخی از شیعیان را دیدند که صحابه پیامبر را به سبب بیعت نکردن با علی (ع) و همراهی نکردن با او تکفیر نمودند.

از این رو بسیاری از آنان بر این باور بودند که، ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی به خدا و رسول او، عمل شخص جز لازم ایمان او نیست. لذا مومن، مومن است هر چند از تکالیف خود سر باز زند، یا مرتکب کبیره شود. (میان محمد، ۱۳۶۵: ۱۱۴) مرجئه

معتقد بودند به غیر از شرک، همه گناهان و حتی بدترین شان آمرزیده خواهد شد. هم‌چنین عده ای از آنان بر این عقیده بودند که اگر کسی قلبا ایمان داشت، اما بی آنکه تقیه کند، زبان به کفر گشود، حتی یهودی و نصارا از دنیا رفت باز هم مومن است.

بنابراین به لحاظ سیاسی این فرقه در برابر آرای خوارج که خلفای اموی را غاصب شمرده و خلیفه مرتکب گناه کبیره را از جرگه مسلمانان خارج می نمودند و جهاد بر ضد هر فرمانروای کافر را لازم شمردند، اندیشه سهل انگاری داشته و خلیفه گناهکار را واجب الطاعه می دانستند. یکی از پی آمدهای چنین اندیشه ای، هوا خواهی از امویان نژادپرست بود که عملی شد. در واقع اعتقاد خاص مرجئه درباره ایمان باعث گردید، خلیفه اموی به صرف اینکه مرتکب اعمالی شده باشد که برخی از مسلمین آن را گناه می دانند از عضویت در امت اسلامی محروم نشود بلکه آنان مسلمانان حقیقی و اهل قبله‌اند و تردید پارسان در حق آنان پایه و اساسی ندارد. (گلدزیهر، همان: ۳۵۷/۱).

برخی از آنان - مرجئه خالص - هم‌چنین معتقد شدند که حکومت امویان به خواست خدا بوده و به همین جهت قانونی است. حتی اگر گناهی هم مرتکب شده باشند. به عقیده آنان فقط باید با آنها مبارزه نمود که به سوی جماعت شمشیر می کشند. آنان با مهارت تمام می کوشیدند هم رنگ جماعت شوند. بنابراین اگرچه تابع امویان نبودند، لیکن حکومت آنان را به رسمیت می شناختند و در ضمن حق انتقاد از برخی از اعمال ناحق را برای خود نگه می داشتند. از آنجایی که آنان معتقدند بودند فرد مرتکب گناه کبیره مسلمان است - پس باید از خلیفه گناهکار نیز اطاعت نمود - به هواداری از امویان برخاسته بودند. (معروف حسنی، ۱۳۷۱: ۱۷۵). با اظهار اطاعت این فرقه از امویان و این‌که آنان را مشروع و واجب الطاعه دانستند رهبران و بزرگان آنان از توجهات اولین خلفای اموی برخوردار شدند و در پایتخت آنها، دمشق، در کنارشان قرار گرفتند. این درحالی بود که فرقه های دیگر خوارج و شیعه با انواع اذیت و آزارها روبرو بودند.

مشروعیت امویان بر سه رکن عقیدتی گذاشته شده بود که حذف هر یک از آنان می توانست تزلزلی در بنای مشروعیتش ایجاد کند. اول ارجاء، دوم تفکیک عمل از ایمان و سوم جبر. لذا هر دو اصل ارجاء و تفکیک عمل از ایمان، به نفع حاکمیت امویان بود. اصل ارجاء بدان دلیل که هرگونه قضاوتی را نسبت به اعمال خلیفه و حکامش به روز قیامت موکول می کرد، زیرا آنان در تشخیص گناهکار خود را قاصر می دانستند. و تفکیک

عمل از ایمان بدان دلیل که باعث میشد هر چه از خلیفه سر بزند لطمه ای به مسلمانی او وارد ننماید. بنابراین خلیفه گناهکار هم واجب‌الاطاعه می‌باشد. مرجئه با این اعتقادات، بزرگ‌ترین خدمت را به امویان کردند. همین مساله باعث شد که برخی اساساً آنان را فرقه‌ای اموی مذهب بدانند و اظهار کنند که مرجئه بنی‌امیه را تایید می‌کرده‌اند (در این نظر به قدری افراط صورت گرفته که برخی چون احمد امین، مرجئه را دقیقاً اموی مسلک نشان داده و می‌نویسد:

آرای مرجئه در مومن دانستن همه طوایف و گسترش دایره مومنان گر چه به طور غیرمستقیم خدمت‌گذار سیاست بود، دست کم این اثر را داشت که معتقدان به آن را بی تفاوت می‌کرد. نه ضد دولت و نه همراه آن. زیرا وقتی آنها همه موافقان و مخالفان عثمان و یاران علی علیه السلام و معاویه را مومن معرفی کردند. نتیجه این بود که نگاهشان به معاویه و یارانش مانند نگاهشان به علی علیه السلام و یارانش خواهد بود و هم‌سازی و مسالمت پابنی‌امیه را درست تلقی خواهند کرد و خلفای اموی را مومنانی خواهند دانست که قیام بر ضد آنها صحیح نخواهد بود. از این روست که در تاریخ نمی‌بینیم امویان بامرجئه درگیر شده باشد، در حالی که با خوارج و شیعه درگیر بودند. بلکه آنها کسانی را که به ارجاء معروف بودند، به کار گمارند، مانند یزیدین مهلب که ثابت بن قطنه، شاعر مرجئی را به کار گمارد گر چه امویان، برخی از مرجئه را آزار و اذیت کردند، اما این به دلیل عقیده ارجاء آنان نبودند، بلکه انگیزه‌های دیگری در کار بود، مثلاً حارث بن سریق را که از رهبران مرجله بود به سبب ارجاء بلکه به علت خروج و با انگیزه‌های قبیله‌گی و دشمنی‌های شخصی به قتل رساندند. (امین، همان: ۳۲۵/۳).

از بررسی رویکرد سازش در اندیشه مرجئه می‌توان چنین برداشت کرد که آنان با اندیشه‌های خویش فضای فکری جامعه را برای پذیرش حکومت امویان در برابر شیعیان فراهم ساخته بودند. آنان چون معتقد بودند کسانی هم که از امام فاسدی پیروی می‌کنند می‌توانند مسلمان صالحی باشند و هم چنین معین نمی‌کردند چه کسی استحقاق خلافت دارد علی یا عثمان؟ زمینه را برای خلافت امویان فراهم نمودند. حتی برای اینکه از تندروری و جنگ داخلی میان مسلمانان بکاهند، می‌گفتند مانعی ندارد که دو خلیفه هم زمان حکومت کنند (فیومی، ۱۴۲۳: ۱۳۴).

با این که این اندیشه توانست تثبیت و دوام حکومت را به دنبال داشته باشد، پی‌آمدهای دیگری نیز به دنبال داشت که منجر به رویارویی آنان با امویان گردید. چنانکه در یک رساله مربوط به قرن اول هجری از سلیم بن ذکوان اباضی، مرجئه مخالفان سرسخت امویان توصیف شده‌اند. مایکل کوک این متن را از سال‌های آغاز دهه هشتاد هجری می‌داند (M.COOK. s,1981.pp47) این بدان معنی است که به گفته او مرجئه از آغاز انقلابی‌تر از آن بودند که عموماً تصور کرده‌اند. لحن کلی منابع بیشتر دلالت دارد بر آن است که این رساله در هنگام شورش ابن اشعث در سال ۸۲ تدوین شده است. به گفته سالم از آن زمان در عراق اتحاد ضد اموی شکل گرفته بود که حتی رهبران مخالف جنگ هم امویان را حکامی شریر دانستند (ibid:p27).

۲.۴ رویکرد مقابله در اندیشه مرجئه

۱.۲.۴ مواجهه مرجئه جبریه

بر اساس گزاره‌های تاریخی قابل قبول، شکل‌گیری ریشه تاریخی مباحث مربوط به جبر به اوائل نیمه دوم قرن اول هجری، همزمان با به قدرت رسیدن خاندان بنی‌امیه و روی کار آمدن معاویه مربوط می‌شود. در حقیقت اوضاع و احوال سیاسی و شرایط اجتماعی آن روزگار، طرح چنین مباحثی را اقتضا می‌نمود. اعتقاد بر این است که معاویه نخستین کسی بود که عقیده جبر را مطرح نمود. رساله‌ای نیز از حسن بصری در دست است که در آن جبریه اهل بصره را مخاطب ساخته است (ابن مرتضی، ۱۹۶۰: ۱۲).

بنابراین در قرن اول هجری در عراق و شام گروه‌هایی با اعتقاد به نظریه جبر یافت می‌شده‌اند. از جمله این گروه‌ها، مرجئه جبریه می‌باشند که در کتب فرق و مذاهب به عنوان نخستین جبریه شناخته شده‌اند. در حقیقت ارجائی که این گروه به آن معتقد بودند متفاوت بود با نوع ارجائی که مرجئه محض از آن بهره می‌بردند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که گروهی درگیر و ناسازگار با امویان را تشکیل می‌دادند. زیرا در نزد آنان، ایمان همان تصدیق به قلب و اقرار به زبان بود. آنها در عین اعتقاد به تفکیک عمل از ایمان، برای اعمال ارزش قائلند. این در حالی است که مرجئه محض عمل را پس از ایمان قرار داده و برای اعمال ارزشی قائل نیستند لذا اندیشه آنان در همسازی با بنی‌امیه بود.

مرجئه جبری برای اعمال ارزش قائل شده و معتقد گردیدند که انسان در برابر خوب یا بد اعمال خود پاداش یا کیفر می‌بیند. با همین اعتقاد است که برای خود حق انتقاد از حکومت را قائل شده و در ناهمسازی با حکومت قرار گرفتند. شاهد این ادعا شعری از ثابت قطنه ازدی شاعر مرجئی است. (اصفهانی، بی تا: ص ۲۶۹-۲۷۰)

وی که به عنوان یکی از افراد مرجئه جبریه محسوب می‌شود در ابیاتی که به جزا اشاره کرده، این که مومن در برابر کردارش به حساب کشیده خواهد شد و بخاطر عمل خیرش پاداش خواهد گرفت. وی همچنین اشاره می‌کند در برابر کسانی که به ستم رفتار کنند و یا به بیراهه بروند موضع‌گیری می‌شود. آنان برخلاف مرجئه ناب که امور مشکل و آشکار را از یکدیگر جدا نکرده‌اند و میان آنان تفاوتی قائل نشدند و قضاوت درباره آنان رابه خدا و روز داروی موکول کردند، اظهار نظر در مورد مسائل مشتبه خودداری کرده و در مورد آنان به ارجاء قائل شدند لیکن نظر خود را درباره امور آشکار هم چون ستم فاحش به صراحت و قطع و یقین بیان می‌کردند.

همان گونه که در شعر ثابت آمده آنان چنین باور داشتند که مرتکب گناهان کبیره، کافر نیست و در آتش جاودان نخواهد بود بلکه به قدر گنااهش کیفر خواهد دید و سپس به بهشت می‌رود. ثابت قطنه، خوارج را تخطئه می‌کند. زیرا آنها مرتکبان گناه کبیره را تکفیر میکردند و علی (ع) و عثمان را به کفر نسبت می‌دادند. به عقیده او علی (ع) و عثمان از مومنانی بودند که هرگز چیزی را با خدا شریک نکردند. او تصریح می‌کند که، امر این دو براو پوشیده و پنهان است و از همین رو آن را به روز رستاخیر موکول می‌کند تا خدا آن دو را براساس اعمالشان محاسبه کند و هر آنچه می‌خواهد برایشان حکم کند (اصفهانی، همان: ۲۶۹/۱۴-۲۷۰).

براساس آنچه بحث شد، مشخص می‌شود که مرجئه جبریه فرقه‌ای مذهبی - سیاسی بودند که همانند مرجئه خالص به اصل ارجاء و تفکیک عمل از ایمان معتقد بوده لیکن تفاوت برداشت آن دو از اصول عقاید باعث تفاوت عملکرد آنان شد لذا برعکس مرجئه محض که با امویان سازش داشتند و در برابر عملکرد آنان سکوت اختیار کردند. آنان در برابر سیاستهای امویان سکوت نکرده و به دادگری در حکومت و پیروی از کتاب و سنت و پیشوایان هدایت و به کار گرفتن مسلمانان شایسته دعوت نمودند و با چنین اندیشه‌ای در قیام‌های عصر اموی شرکت نمودند.

۲.۲.۴ مواجهه مرجئه خالصه

حکومت اموی مبانی مشروعیتش را بر سه رکن عقیدتی گذاشته بود که حذف هر یک از آنان، می‌توانست تزلزلی در بنای مشروعیتش ایجاد کند. اول ارجاء، دوم تفکیک عمل از ایمان و سوم جبر. تنها جریان فکری جامعه اسلامی که همزمان از این سه نظریه دفاع می‌کرد مرجئه خالص یا خالصه بود. بنابراین می‌توان گفت که امویان تنها مرجئه خالص را حمایت می‌کردند و متقابلاً اندیشه آنان نیز در حمایت از امویان بود. این درحالی است که مرجئه جبری و حتی قدری نقشی کاملاً بالعکس را ایفا نمودند. به عنوان نمونه، از افراد این گروه می‌توان جعدبن درهم را نام برد که به قیام یزید بن مهلب پیوست (ابن کثیر، همان: ۱۸۶/۹).

وی اشعاری در مذمت قبایل یاری کننده امویان سروده است (طبری، ۱۹۶۴: ۵۹۱/۶) که نشان دهنده مخالفت وی با امویان است. وی در زمان هشام بن عبدالملک بدست خالد بن عبدالله قسری به قتل رسید (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۲۵/۵). سعید بن جبیر کوفی نیز یکی از رهبران مرجئه جبریه بود. وی قاری قرآن و مفسر مشهوری بود که در حلقه درس ابن عباس حاضر می‌شد و به اتفاق منابع معتبر شیعی از اصحاب امام سجاد (ع) بوده است (امین، ۲۰۰۷: ۲۳۴/۷). وی در سال هشتاد و یک به همراه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث علیه حجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد (طبری، همان: ۴۸۷/۶). آن چنان که از سخنان او در این قیام بر می‌آید به شدت ضد اموی بوده به طوری که بنی امیه را به خروج از دین متهم کرده است. ابن سعد می‌گوید: «سعید بن جبیر در روز دیر الجماعه خطاب به جنگ‌جویان می‌گفت: با آنان بنی امیه به سبب خودکامگی در حکومت، خروج از دین ستم بر بندگان خدای و پایمال کردن نماز و خوار کردن مسلمانان بچنگید. او پس از شکست شورش دیر الجماعه به مکه رفت» (ابن سعد، همان: ۲۶۵/۶) وی مدت‌ها پس از سرکوبی قیام ابن اشعث در سال ۹۴ توسط حجاج دستگیر شده و به قتل رسید. طبری داستان کشته شدن سعید را چنین نقل می‌کند:

حجاج به ولید نوشت: منافقان و اختلاف‌کنندگان از آن به مکه پناه برده‌اند. اگر امیر صلاح ببیند مرا درباره آنها اجازه دهد. ولید به خالد بن عبدالله قسری دستور دستگیری آنان را صادر کرد. وی نزد حجاج فرستاده شده و حجاج او را گردن زد (طبری، همان: ۴۸۸/۶).

جریان محاکمه سعید بن جبیر توسط حجاج نشان می‌دهد که علت صدور فرمان اعدام او از سوی حجاج به رسمیت نشناختن حکومت وی و نقض بیعت با بنی امیه بوده است. یکی دیگر از رهبران مرجئه جبیره ابورویه بود که در قیام یزید بن مهلب از دی شرکت کرد. وی رهبر گروهی از مرجئه در این قیام بوده که برای خود پیروانی داشت آن‌ها شعارشان عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر بود (ابن اثیر، همان: ۸۰/۵). وی در همین جنگ کشته شد (همان: ۸۴/۵). دیگری ثابت قطنه از دی خراسانی بود (اصفهانی، همان: ۲۶۹/۱۴). او یزید بن مهلب را به شورش علیه یزید بن الملک و نبرد با او و خلع وی تشویق کرد. لذا زمانی که یزید بن مهلب بر ضد بنی امیه شورید ثابت نیز در کنارش بود. وی در ضمن اشعاری که در زمان جنگ سرود در اشاره به خلیفه گفت: «انا لضرابون فی حمس الوغی رأس المتوج ان اراد صدورا»

ما در بحبوحه جنگ سر کسی را که تاج بر آن است و نخواهد در برابر ما بایستد با شمشیر خواهیم زد (همان: ۲۷۸/۱۴). وی همچنین علیه الشرس بن عبدالله سلمی کارگزار هشام بن عبدالملک در خراسان سر به شورش برداشت. زیرا اشرس به مسلمانان غیر عرب وعده داده بود که از گرفتن جزیه خودداری کنند اما به وعده خویش عمل نکرد (ابن اثیر، همان: ۱۴۸/۵). وی در سال صد و ده در جنگ با ترک‌ها کشته شد. از دیگر رهبران مرجئه جبیره حارث بن سربج تمیمی و دبیر و قاضی او جهم بن صفوان بود که در خراسان در مخالفت با بنی امیه خروج کردند.

۳.۲.۴ مواجهه مرجئه قدریه

مرجئه قدری یکی از گروه‌های مرجئه بودند که در نیمه دوم قرن اول و همزمان با شکل‌گیری اندیشه قدر در سرزمین شام و عراق بوجود آمدند. بنابراین این گروه در کنار اعتقاد به ارجا اعتقاد دیگری را نیز پذیرفتند و آن نفی تقدیر الهی در افعال انسان بود. مرجئه قدریه همچون مرجئه جبیره سیاستمدارانی سرکش و انقلابی بودند و مردم را به شورش علیه امویان فرا می‌خواندند (ابن اثیر، همان: ۱۵۴/۵). آنان ایمان را معرفت اکتسابی به خداوند دانسته و انسان را موجودی مختار و صاحب اراده می‌دانند. همین اعتقاد باعث شد که آنان خلفای اموی را در ردیف سایر مسلمانان قرار دهند. عملکرد آنان نشان می‌دهد که هم‌چون مرجئه جبیره و بر خلاف مرجئه ناب، برای اعمال ارزش قائلند. بدین شکل که معتقد شدند انسان باید در برابر اعمال خوب، پاداش و در برابر اعمال بد، کیفر ببیند. این

اندیشه موجب خشم خلفای اموی نسبت به آنان گردید. زیرا اکثر آنان معتقد بودند خلیفه هرگز محاسبه نخواهد شد. در حقیقت مصالح سیاسی امویان ایجاب می نمود که از اندیشه‌های جزجبر و انکار محاسبه دفاع نمایند. در این زمینه مدائنی مثالی آورده که می گوید: «روزی معاویه گفت: خداوند خلفا را به بهترین امور گرامی داشته است: آنان را از آتش دوزخ نجات داده، بهشت را بر آنان واجب کرده و اهل شام را یاران ایشان قرار داده است» (عطوان، همان: ۵۸). وی در جایی دیگر می گوید: «پس از آنکه هشام به خلافت رسید خطبه ای خواند و در آن گفت: سپاس خداوندی را که به سبب این قیام مرا از آتش دوزخ نجات داد به آنها علاوه بر مسائل مذهبی، در مسائل سیاسی چون مساله خلافت و شرایط خلیفه نیز به بحث پرداختند در حقیقت موضوع خلافت مهمترین موضوع سیاسی ای بود که آنها مطرح نمودند.

مرجئه قدریه بر خلاف خالصه ادعای انحصار خلافت به عرب و قریش را رد کرده و دخالت اصل جبر را در موضوع خلافت نادرست می دانستند (شهرستانی، همان: ۱۲۶). اصلی که امویان پایه های مشروعیت خود را بر آن بنیان نهاده بودند و با توسل به آن خلافت خود را از جانب خداوند و به قضای الهی قلمداد می کردند. آنان اظهار داشتند که خداوند هرگز کسی را به زمامداری مسلمانان منصوب نمی کند، بلکه مساله انتخاب خلیفه بایستی به شورا واگذار شود و از طریق اجماع امامتش به اثبات برسد. در این شورا بایستی سزاوارترین فرد بدون در نظر گرفتن نژاد انتخاب گردد. خلیفه منتخب باید به کتاب خدا و سنت پیامبر رفتار کند و در صورت ارتکاب ظلم و ستم مستوجب خلع می شود (عطوان، همان: ۸۷).

مساله دیگری که مرجئه قدری را رو در روی بنی امیه قرار داد اعتقاد آنان به برابری عرب و موالی بود. آنان معتقد بودند که همه مسلمانان امت واحدی هستند که از حقوق و وظایف یکسانی برخوردارند. رنگ و نژاد موجب هیچ گونه امتیازی نیست و ملاک امتیاز و برتری، تنها تقوا و عمل است. مرجئه قدریه و رهبران آنان که مهمترین آنها معبد جهنی و غیلان دمشقی بودند با نظر امویان تبعیض آمیز امویان به شدت مخالفت کردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۵/۳) و همه مسلمانان را در بهره مندی از اموال و دارایی های برابر و یکسان دانستند. از مجموع آنچه که گفتیم مشخص گردید مرجئه قدری از گروه های مخالف بنی امیه بودند که به هر طریق ممکن علیه آنان کوشش می کردند و لذا در انتظار

فرصت به محض بدست آوردن فرصت مناسب همراه دیگر شورشیان علیه امویان می‌شوریدند. برای نمونه معبد جهنی را می‌توان نام برد که همراه ابن اشعث خروج کرد. وی پس از شکست این قیام دستگیر و به فرمان حجاج با تحمل شکنجه‌های بسیار به قتل رسید (ابن کثیر، همان: ۳۴/۹)

غیلان دمشقی را نیز می‌توان به عنوان نمونه‌ای دیگر از مرجئه‌قدری نام برد. وی مدتی معتمد عمر بن عبدالعزیز بود و از جانب وی رد مظالم می‌کرد (زرکلی، ۱۹۸۶: ۲۴۶/۷). اما از زمانی که در برابر هشام سر به نافرمانی برداشت و حق مطلق خلافت را از او سلب کرد از صدور فرمان اعدام او ابایی نکرد و او و دوستش صالح بن سوید را به طرز فجیعی کشت (ابن مرتضی، همان: ۲۶).

این‌گونه به نظر می‌آید که عملکرد دوگانه مرجئه در تاریخ و به تبع آن داوری دو سویه درباره آنها به ماهیت دو پهلوی کلمه «ارجاء» و تعریف خاص آنان از «ایمان» بازمی‌گردد. بدین سبب اصطلاح مرجئه گاهی برای طیف‌های متفاوت و حتی متعارضی از فرقه‌های اسلامی همچون خوارج و شیعه نیز به کار رفته است که این مسأله محققان را دچار تشکیک و تردید می‌نماید.

حتی خوارج که از مخالفان سرسخت مرجیان هستند همواره هر کس را که عقیده‌ای جز باورهای آنان داشت را نسبت مرجئه می‌دادند. گروه‌های دیگر اسلامی نیز با حساسیتی که نسبت به فرقه مرجئه داشتند، گاهی چنین کرده‌اند. (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۱۷) چه بسا علت این امر را باید در نقطه اشتراک تمامی این تفکرات منسوب به مرجئه، که درواقع همان تعریف از «ایمان» و کاربرد مفهوم «ارجاء» است، جستجو نمود.

در نهایت مرجئه قربانی تضادها و اختلافات فکری فرقه‌ای متعدد خویش شده و منشعب گردیدند. برخی به دلیل مبارزات سیاسی مرجئه احتمال داده‌اند که مرجئه روحیه‌سازشکارانه نداشته‌اند بلکه از آغاز نیز که برای گریز از بحث‌های مذهبی - سیاسی درباره علی و عثمان اعتقاد به ارجاء را مطرح کردند قصدی برای جدا کردن مسیر خود از سیاست نداشته‌اند و این نظریه را از روی تسامح در دینداری مطرح نکرده‌اند؛ بلکه تنها برای آنکه همگان را در یک اقدام مشترک علیه بنی امیه تحریک کنند خواستار ترک چنین بحث‌هایی بوده‌اند. امویان بیشترین سود را از این اندیشه بردند و به عنوان مسلمانانی کامل الایمان به سلطه خویش همراه با ظلم و ستم ادامه دادند. هر چند افرادی همچون

حسن بن محمد بن حنفیه از طرح اندیشه ارجاء انگیزه‌هایی، مانند جلوگیری از سبّ جدّش علی(ع) و پرهیز از تفرقه در میان مسلمانان داشت، اما اندیشه او ناخواسته مؤید سلطه امویان گردید. گرچه برخی از سران این فرقه در سال‌های پایانی حکومت امویان با آن‌ها به نزاع و چالش برخاستند، اما در مجموع باورهای سیاسی و کلامی آن‌ها درگیر شدن با آن‌ها را منع می‌کرد و قدرت آنان را مشروع می‌دانست.

۵. نتیجه‌گیری

تعارض‌های موجود در تفکر مرجئه امری است که محققان در نوشته‌های قبلی چندان بدان توجه نکرده بودند و مرجئه را جریانی مشروعیت‌ساز در خدمت امویان معرفی کرده بودند. در حقیقت این اندیشه، چه در بحث «ارجاء» به همان معنای اولیه که تاخیر قضاوت درباره علی(ع) و عثمان بود و چه در بحث تاخیر عمل از ایمان که بعدها رکن رکن تفکر مرجئی شد، توانست دو رویکرد متفاوت از خود، در تاریخ بر جای بگذارد. بدین شکل که طرح اندیشه ارجاء از سوی اولین بانیان مرجئه که به معنای تاخیر قضاوت درباره علی(ع) بود، توانست باعث مقابله پاره‌ای از آنان با حکومت شود. در واقع یکی از موضوعاتی که مرجئه را در مخالفت با حکومت امویان و بخصوص حجاج سرسخت نمود، دشمنی ویژه ایشان با علی(ع) و خصوصاً سب و لعن وی بود که با دیدگاه رسمی مرجئه پیرامون علی(ع) و عثمان در تضاد بود. این مساله در مورد رویکرد دیگر مرجئه یعنی جدایی ایمان از عمل نیز صدق می‌کند. با اینکه این تفکر زمینه‌ساز مشروعیت امویان گردید، از سوی دیگر نتیجه دیگری نیز در برداشت، در واقع همان گونه که سردمداران از طریق این اندیشه خود را از انتقاد خلق مصون می‌دانستند، مردم نیز با بهره‌گیری از آن، تجسس حکام در امور خود را مردود و اعلام می‌داشتند. این تفکر به‌خصوص در مورد نو مسلمانان صادق است. آنان با متسمک قرار دادن این عقیده، همان حربه‌ای را که بنی‌امیه برای توجیه فساد حاکمیت خود به کار می‌بردند، علیه آنان به کار می‌گرفتند.

در حقیقت شکل‌گیری گروه‌های مختلف مرجئه اعم از افراطی، محافظه‌کار و معتدل در همین دو گانگی‌های موجود در اندیشه مرجئه نهفته است. برداشت‌های متفاوتی که هر یک از این گروه‌ها درباره اصول عقاید مرجئه اعم از ارجاء، تفکیک عمل از ایمان،

تعریف ایمان، میزان ارزش‌گذاری عمل، مفهوم مرتکب‌کبیره و دارند ناشی از تعارض‌های موجود در این تفکر بود. با لطمه این برداشت‌های متفاوت عملکردهای متفاوتی را نیز از سوی آنان در پی داشت. به گونه‌ای که برخی چون مرجئه خالص گروهی همسو با امویان را تشکیل می‌دهند و برخی نیز چون مرجئه جبری و قدری به مقابله با حکومت می‌برازند. حضور بسیای از آنان در قیام‌های عصر اموی و قتل بسیای از آنان توسط حکومت شاهدهی بر این ادعاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری «بازتاب تفکرات مرجئه‌گری در دوران خلافت امویان» است.

کتاب‌نامه

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان
- ابن ابی‌الحدید (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: دار احیاء الکتب العربیه
- ابن اثیر (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصار
- ابن اثیر (۱۴۰۹)، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالفکر
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۸)، *تلیس ابلیس*، ترجمه علیرضا زکاوتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- ابن حزم، محمد بن علی بن احمد (۱۴۰۶)، *الفصل فی الملل و الاھوا و النحل*، بیروت: دار المعرفه
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار بیروت
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۵)، *البدایه النھایه*، بیروت: مکتبه دار الکتب العلمیه
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۹۶۰)، *طبقات معتزله*، بیروت: فرانتز اشتاینز
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مویدی، تهران: امیرکبیر
- اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱)، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی
- اصفهان‌ی، ابوالفرج (بی‌تا)، *الاغانی*، تحقیق عده من الفضلاء، بیروت: دار احیاء التراث العربی

۴۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

- امین، احمد (۲۰۰۷)، ضحی الاسلام، بیروت: دار الکتب العلمیه
- بغدادی، عبدالقاهر طاهر بن محمد بغدادی (۱۴۰۸)، *الفرق بین الفرق*، تحقیق لحنه احیا التراث العربی، بیروت: دار الافاق الجدیده
- حمیری، نشوان (۱۹۸۵)، *الحوار العین*، تحقیق کمال مصطفی، بیروت: دار آرال
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۶۳)، *برخورد اندیشه های سیاسی در اسلام*، پژوهشی درباره مرچئه، بی جا: کتاب توس
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶)، بیروت: دارالعلم الملايين
- شریف، میان محمد (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۰
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۹)، *الملل و النحل*، تخریج محمد فتح اله بدران، قم: منشورات الرضی
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۴)، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث
- عطوان، حسین (۱۳۷۱)، *فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی
- عطوان، حسین (۱۳۸۰)، *مرچئه و جهمیة در خراسان عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد: آستان قدس رضوی
- عقیلی، ابوجعفر محمد (۱۴۱۸)، *الضعفاء الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه
- فیومی، محمد ابراهیم (۱۴۲۳)، *الخوارج و المرچئه*، قاهره: دارالفکر العربی
- قادری، حاتم (۱۳۸۷)، *اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی
- معروف حسنی، هاشم (۱۳۷۱)، *جنبش های شیعی در تاریخ اسلام*، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی
- مقریزی، احمد بن علی (بی تا)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار*، بغداد: مکتب المثنی
- ملطی، عبدالرحمن (۱۴۱۲)، *التنبیه و الرد علی الاهواء و البدع*، قاهره: مکتبه المدبولی
- نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی (۱۳۷۵)، *فرق شیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی
- همدانی، قاضی عبدالجبار (۱۹۷۴)، *فصل الاعتزال و طبقات المعتزله*، تونس: الدار التونسیه للنشر

امویان در بستر مشروعیت‌دهی مرجئه (شعبانعلی بیدکی و دیگران) ۴۹

Cook, M., Early (1981) muslim dogma, Cambridge University Press.

Mac Donald, D. B. (1985) The development of muslim theology jurisprudence and constitutional theology, London.

